

Investigating the Relationship between Neighborhood Design Elements, Neighboring and Sense of Community in the Neighborhood: a Conceptual Model

ARTICLE INFO

Article Type Original Research

Author

Mahdieh Seifikaran¹
Marjan Nematimehr^{2*}

How to cite this article

Seifikaran, Mahdieh and Nematimehr, Marjan. Investigating the Relationship between Neighborhood Design Elements, Neighboring and Sense of Community in the Neighborhood: a Conceptual Model. Urban Design Discourse. 2026; 7(1): 15-32.

Doi:

doi.org/10.48311/udd.2026.112503.0

¹ PhD of Urban Design, Department of Urban & Regional Design & Planning, Faculty of Architecture & Urban planning, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

² Associate Professor, Department of Urban & Regional Design & Planning, Faculty of Architecture & Urban planning, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran.

* Correspondence

Address: Associate Professor,
Department of Urban & Regional Design & Planning, Faculty of Architecture & Urban planning,
University of Shahid Beheshti,
Tehran, Iran.
Email: m_nematimehr@sbu.ac.ir

Article History

Received: 06 September 2025
Accepted: 07 February 2026
Revised date: 14 April 2026

ABSTRACT

Aims: The purpose of the research is to explain the direct relationship between neighborhood design elements and the sense of community and their indirect relationship through neighboring in the form of a conceptual model and to present a prioritization of design elements that affect the sense of community.

Methods: This research is descriptive-analytical and quantitative and qualitative strategies have been used to achieve the research objective. For this purpose, first, the direct and indirect effects of design elements on the sense of community have been examined using documentary methods, by searching and analyzing sources. Then, in order to rank the influential indicators of neighborhood design elements on the sense of community of urban neighborhood residents, an expert questionnaire and the Analytical Hierarchy Process (AHP) in Expert Choice 11 software have been used, and finally, the conceptual model of the research has been presented.

Findings: The results of the AHP indicated that among the indicators of neighborhood design elements, access to cultural-religious services (0.195) has the greatest impact on the sense of community, and access to commercial services, mixed use, and access to (and number of) public open spaces are in the next most important ranks, respectively. According to the conceptual model of the research, neighborhood design elements, as one of the influential factors at the meso scale, interact with other factors at the three micro, meso, and macro scales, both directly and indirectly through neighboring, affect the sense of community.

Conclusion: According to the findings of this study, among the elements of neighborhood design, the "land use" element in the form of an index of accessibility (especially access to cultural-religious and commercial uses) can have a catalytic, facilitating and accelerating effect in creating and nurturing sense of community. In fact, urban design can be a catalyst, along with other factors, for creating neighboring and deepening this level of relations for the formation and nurturing of a sense of community.

Keywords: Neighborhood Design Elements; Sense Of Community; Neighboring; Conceptual Model.



تبیین رابطه میان اجزای طراحی محله، روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی در محله مسکونی: ارائه مدل مفهومی

اطلاعات مقاله:

چکیده

اهداف: هدف اصلی پژوهش، تبیین رابطه مستقیم میان اجزای طراحی محله و حس تعلق به اجتماع محلی و رابطه غیرمستقیم آنها از طریق روابط همسایگی در قالب مدل مفهومی و ارائه اولویت‌بندی اجزای طراحی مؤثر بر حس تعلق به اجتماع محلی است.

روش: این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و از راهبردهای کمی و کیفی برای دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است. بدین منظور در ابتدا به روش اسنادی، با جست‌وجو در منابع و تحلیل آنها، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اجزای طراحی بر حس تعلق به اجتماع محلی موردبررسی قرار گرفته است. پس از آن به‌منظور رتبه‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع ساکنان محلات شهری، از پرسش‌نامه متخصصان و فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) در نرم‌افزار اکسپرت چویس (Expert choice) ۱۱ استفاده شده و در نهایت نیز مدل مفهومی پژوهش ارائه گردیده است.

یافته‌ها: نتایج حاصل از فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی نشانگر این امر بود که در میان اجزای طراحی محله، دسترسی به خدمات فرهنگی - مذهبی (۰/۱۹۵) دارای بیشترین تأثیر بر حس تعلق به اجتماع محلی است و دسترسی به خدمات تجاری، اختلاط کاربری، و دسترسی و تعداد فضاهای باز عمومی به ترتیب در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار دارند. براساس مدل مفهومی مستخرج از مرور ادبیات پژوهش نشان داد که اجزای طراحی محله به عنوان یکی از عوامل اثرگذار در مقیاس میانی در تعامل با دیگر عوامل در سه مقیاس خرد، میانی و کلان هم به صورت مستقیم و هم از طریق روابط همسایگی به صورت غیرمستقیم بر حس تعلق به اجتماع محلی تأثیرگذار هستند.

نتیجه‌گیری: باتوجه به یافته‌های این پژوهش، اجزای طراحی محله به‌ویژه «کاربری زمین» در قالب شاخص دسترسی‌پذیری به کاربری‌ها (به‌ویژه فرهنگی - مذهبی و تجاری) می‌توانند اثر کاتالیزور، تسهیل‌کننده و تسریع‌کننده در ایجاد و پرورش حس تعلق به اجتماع محلی را داشته باشند. درواقع طراحی شهری نه به‌صورت جبرگرایانه، بلکه می‌تواند در کنار سایر عوامل، کاتالیزوری در جهت ایجاد روابط همسایگی و تعمیق این سطح از روابط برای شکل‌گیری و پرورش حس تعلق به اجتماع باشد.

واژه‌های کلیدی: اجزای طراحی محله؛ حس تعلق به اجتماع محلی؛ روابط همسایگی؛ مدل مفهومی.

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نویسندگان:

مهديه صيفي کاران^۱

مرجان السادات نعمتی مهر^{۲*}

نحوه استناد به این مقاله:

صيفي کاران، مهديه و نعمتی مهر، مرجان السادات. تبیین رابطه میان اجزای طراحی محله، روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی در محله مسکونی: ارائه مدل مفهومی. گفتمان طراحی شهری. مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر، ۷ (۱)، ۳۲-۱۵.

۱. دکترای طراحی شهری، گروه طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، دکترای طراحی شهری، گروه طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

* نویسنده مسئول:

دکتر مرجان السادات نعمتی مهر

نشانی: دانشیار، دکترای طراحی شهری، گروه طراحی و برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
ایمیل: m_nemati@msh.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۱/۲۵

۱. مقدمه

حس تعلق به اجتماع محلی در طول دهه‌های اخیر، به دنبال تضعیف اعتماد و پیوندهای اجتماعی در دوره پسادردن و رشد و گسترش صنعتی شدن، شهرنشینی، توسعه فناوری‌های دیجیتال و حمل و نقل و تورم‌های اقتصادی، یکی از موضوعات مورد بحث در طیف وسیعی از رشته‌های گوناگون بوده است. این مفهوم از حیث اثرگذاری بر سرمایه اجتماعی، مشارکت‌پذیری، سطح رفاه، رضایتمندی و سلامت افراد به‌ویژه در کشورهای دارای چالش‌های اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت بسیاری است.

صاحب‌نظران، سیر نزولی رتبه سرمایه اجتماعی در ایران، کاهش میزان اعتماد عمومی و احساس تعلق افراد به اجتماع را به‌عنوان یکی از بحران‌های فعلی جامعه ایران مطرح نموده‌اند. هویت محله‌ها در شهر تهران طی دهه‌های اخیر تحت تأثیر صعود مستمر اجاره‌بها، تورم مسکن و به دنبال آن جابه‌جایی اجباری در فواصل کوتاه‌مدت، تحول سبک زندگی، افزایش تراکم ساختمانی، عدم توازن جمعیتی، غلبه ماشین بر خیابان‌های شهر و کثیری از عوامل دیگر دچار تغییرات بنیادین شده است. عوامل اشاره شده منجر به افول روابط همسایگی و به دنبال آن حس تعلق به اجتماع محلی گشته و این در حالی است که این محله‌ها در سالیان نه‌چندان دور، خاستگاهی هویتی برای ساکنین بوده و اجتماعات محلی نیز در شکلهای و سازماندهی امور شهری جایگاه ویژه داشته‌اند.

علاوه بر عوامل جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات، درآمد، دین‌باوری و طول مدت اقامت)، عوامل اجتماعی (ساختارهای کلان اجتماعی و سیاسی، ناهمگونی اقتصادی - اجتماعی، تاریخ و فرهنگ جامعه) و عوامل فردی (وضعیت سلامت جسمی و روانی، سطح فعالیت جسمانی)، متغیرهای مرتبط با محیط فیزیکی نیز در شکل‌گیری حس تعلق به اجتماع محلی و تقویت یا تضعیف آن نقش دارند [۱، ۲]. طبق نظریه‌های محیط - رفتار، کالبد محله می‌تواند به‌جای تضعیف ارتباطات انسانی، زمینه وقوع آن را فراهم آورد و در ایجاد قابلیت‌های اجتماعی نقش داشته باشد [۳]. از این رو انجام پژوهش‌هایی که همبستگی متغیرهای کالبدی و متغیرهای مربوط به زندگی اجتماعی در محله‌های شهری را تبیین کند ضرورت دارد. ارتقای حس تعلق به اجتماع محلی علاوه بر اصلاح ساختار اقتصادی - اجتماعی و مدیریت شهری در مقیاس کلان، نیاز به الزامات فضایی و کالبدی در سطح اجتماعات محلی دارد. علاوه بر عوامل جمعیت‌شناختی، عوامل اجتماعی و عوامل فردی، متغیرهای مرتبط با محیط کالبدی نیز در شکل‌گیری و تقویت یا تضعیف آن نقش دارند. تراکم، گونه و کیفیت مسکن، وجود کاربری‌ها و خدمات متنوع در دسترس پیاده، شبکه‌بندی معابر، کمیت و کیفیت فضاهای باز عمومی در محله‌های مسکونی، بستر

مناسبی برای پرورش پیوند عاطفی فرد با اجتماع محلی از بعد شناختی و از طرفی روابط همسایگی از بعد رفتاری هستند.

در واقع این عوامل به طور مستقیم و غیرمستقیم بر حس تعلق به اجتماع ساکنین محله‌های مسکونی تأثیرگذار هستند. تأثیر غیرمستقیم از طریق عواملی چون استفاده از فضای عمومی، فعالیت فیزیکی و روابط همسایگی مورد بررسی قرار گرفته است. در بسیاری از پژوهش‌های انجام گرفته در این حوزه که استفاده از فضای عمومی یا فعالیت فیزیکی به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شده‌اند، روابط همسایگی به‌عنوان جزئی از مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی مورد بررسی قرار گرفته و هویت مستقلی برای آن قائل نشده‌اند. این در حالی است که روابط همسایگی به‌عنوان مفهومی رفتاری در سطح اجتماع محلی به‌عنوان یک فاکتور مؤثر در رابطه حس تعلق به اجتماع محلی و طراحی محله نقش ایفا می‌نماید. این مقاله با رویکردی جامع هر دو تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی را در نظر می‌گیرد و روابط همسایگی به‌عنوان متغیر میانجی نقش ایفا می‌کند.

باوجود پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، غالب مطالعات مرتبط با زندگی اجتماعی، بر فضاهای عمومی متمرکز بوده است و تعداد این پژوهش‌ها در بستر محله‌های مسکونی اندک است و مطالعات اندک انجام شده نیز در حیطه رشته‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی انجام گرفته است و بررسی دقیق موضوع از دیدگاه طراحی شهری مغفول واقع شده است [۴]. لازم به ذکر است که مرتبط‌ترین رساله دکتری انجام شده با این پژوهش در ایران نیز از منظر معماری و در بستر اجتماعات دروازه‌دار انجام پذیرفته است [۵].

علی‌رغم پیشرفت تکنولوژی و عضویت افراد در اجتماعات مجازی و علاقه مینا و متعاقباً کاهش روابط اجتماعی میان افراد، شناسایی عوامل کالبدی مؤثر در ارتقای حس تعلق به اجتماع محلی، می‌تواند بستر مناسبی برای معاشرت با همسالان، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، گذران اوقات فراغت، معاشرت با همسایه‌ها و برآوردن نیازهای افراد در محله را فراهم آورد.

پژوهش حاضر درصدد ارائه مدلی مفهومی در راستای تبیین رابطه اجزای طراحی محله و حس تعلق به اجتماع محلی با تأکید بر روابط همسایگی است و به همین جهت می‌تواند جایگاه بدیعی در ادبیات طراحی شهری به‌عنوان پژوهش میان‌رشته‌ای داشته باشد. هدف اصلی پژوهش تبیین تأثیر مستقیم اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی و تأثیر غیرمستقیم آن از طریق روابط همسایگی و اولویت‌بندی اجزای مؤثر در این رابطه می‌باشد؛ بنابراین سؤالات اصلی این پژوهش به شرح ذیل می‌باشد:

- تأثیر مستقیم اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع در میان ساکنین محلات مسکونی و تأثیر غیرمستقیم آن از طریق

مفهومی این پژوهش در سه سطح خرد، میانی و کلان به بررسی رابطه میان اجزای طراحی محله، حس تعلق به اجتماع محلی و روابط همسایگی می‌پردازد.

۳. مبانی نظری

۳-۱. حس تعلق به اجتماع محلی

«حس تعلق به اجتماع محلی» مفهومی متعلق به حوزه روان‌شناسی اجتماع محلی است و اشتراکات مفهومی بسیاری با مفاهیمی چون سرمایه اجتماعی و دلبستگی اجتماعی به مکان دارد. این مفهوم توسط ساراسون به‌عنوان «احساس فرد به‌عنوان بخشی از یک شبکه حمایتی دوجانبه از روابط» تعریف شده است [۷].

مک میلان و چاوایس (۱۹۸۶) که مطالعه آنها اغلب در ادبیات روان‌شناسی مورد استفاده قرار می‌گیرد، استدلال می‌کنند که احساس تعلق به اجتماع محلی از چهار عنصر تشکیل شده است [۸]: (۱) عضویت (Membership): به احساسی اشاره دارد که فرد خود را جزئی از اجتماع می‌داند. در اولین قدم اگر فردی احساس عضویت و پیوستگی با اجتماع محلی داشته باشد و سرنوشت و شرایط زندگی خود را در گستره محله‌ای که در آن عضویت دارد ارزیابی و درک کند، احتمال مشارکت بیشتری در کنش‌های جمعی محله را خواهد داشت. این عضویت را میتوان به سادگی، میزان احساس یکی بودن، همگون بودن و پذیرش از طرف محله دانست. بدین معنی که فرد تا چه اندازه باور داشته باشد که از طرف دیگر اعضای محله پذیرفته شده باشد [۹].

(۲) تأثیرگذاری (Influence): این مؤلفه به‌عنوان یک رابطه دوجانبه از تأثیر گذاری بر اجتماع و تأثیرپذیرفتن از آن تعریف می‌گردد. (۳) برآورده شدن نیازها (reinforcement and needs fulfillment): احساس اینکه برخی نیازها با عضویت در اجتماع محلی برآورده می‌شود و ساختار اجتماعی و فیزیکی اجتماع قادر باشد، نیازهای ابتدایی و ثانویه اعضای خود را برآورده کند. (۴) ارتباطات عاطفی مشترک (Shared Emotional Connection): این مؤلفه شامل کمیت و کیفیت تعامل میان اعضا می‌باشد [۸].

در جامعه معاصر، به دلیل فرصت‌های حمل‌ونقل و جابه‌جایی با سرعت بالا و شبکه‌های مجازی، پیوندهای اجتماعی شهرنشینان محدود به نزدیک بودن افراد از نظر فیزیکی نیست. از این نظر، محققانی مانند ولمن و لیتون استدلال می‌کنند که نقش فضای فیزیکی در ایجاد اجتماع، بیش از حد مورد تأکید قرار گرفته است [۱۰].

این در حالی است که کوزنباخ (۲۰۰۸)، مدلی سلسله‌مراتبی از اجتماعات شهری (جدول شماره ۱) را ارائه داده است که نشان می‌دهد که اجتماعات محلی وجود دارند و حول پیکربندی فضایی محله‌ها شکل می‌گیرند. در واقع، آرایش فضایی محله‌ها همچنان

روابط همسایگی چگونه است؟

- اولویت‌بندی اجزای طراحی مؤثر بر حس تعلق به اجتماع محلی بر مبنای ضریب اهمیت آنها به چه صورت است؟
- چگونه می‌توان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی را در قالب یک مدل مفهومی صورت‌بندی نمود؟

۲. مواد و روش‌ها

این پژوهش جزء پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی است و از راهبردهای کیفی و کمی برای دستیابی به هدف پژوهش استفاده شده است. پژوهش حاضر کوشیده است به روش اسنادی، با جست‌وجو در منابع و تحقیقات انجام شده در سطح بین‌المللی و بررسی و تحلیل نتایج آنها به تبیین رابطه میان اجزای طراحی محله، حس تعلق به اجتماع محلی و روابط همسایگی و ارائه مؤلفه‌های تأثیرگذار محیط پیردازد. سپس با استفاده از روش کمی، ضریب اهمیت مؤلفه‌های تأثیرگذار را مشخص و آنها را رتبه‌بندی نموده و در نهایت مدل مفهومی پژوهش را ارائه نماید. در این راستا، پژوهش شامل سه بخش اصلی است:

در بخش اول به بررسی مفاهیم پژوهش و رابطه بین آنها از طریق بررسی و تحلیل متون پرداخته می‌شود تا در این راستا تأثیر مستقیم اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی و تأثیر غیرمستقیم آن از طریق روابط همسایگی تبیین گردد. سپس با بررسی پیشینه تحقیقات انجام شده در این زمینه، اجزای تأثیرگذار طراحی بر حس تعلق به اجتماع محلی مشخص و دسته‌بندی می‌گردد. در بخش دوم پژوهش به‌منظور رتبه‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع ساکنان محلات شهری، از پرسش‌نامه متخصصان و روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) استفاده شده است و بدین منظور از نرم‌افزار اکسپرت چویس ۱۱ (Expert choice 11) بهره گرفته شده است. در روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی برای تهیه پرسش‌نامه از تکنیک مقایسه زوجی استفاده می‌شود که طبق آن اجزای تأثیرگذار محیط بر حس تعلق به اجتماع محلی دوبره‌دو با هم توسط خبرگان و افراد متخصص مقایسه می‌شوند. برای این منظور معمولاً مقایسه زوجی بر اساس طیف ۹ درجه‌ساعتی انجام می‌شود و اگر دو عنصر هم اهمیت باشند عدد ۱ انتخاب می‌شود. برای اعتبارسنجی نتایج حاصل از این پرسش‌نامه نیز از محاسبه نرخ ناسازگاری استفاده می‌شود [۶]. محاسبه وزن (ضریب اهمیت) مؤلفه‌ها و اجزای طراحی تأثیرگذار بر حس تعلق به اجتماع محلی و ارائه امتیاز نهایی هر مؤلفه محصول نهایی استفاده از این روش است.

در بخش پایانی پس از تبیین مفاهیم و مؤلفه‌های پژوهش و رتبه‌بندی آنها، مدل مفهومی پژوهش به‌عنوان ابزاری برای نمایش روابط علت‌ومعلولی میان مفاهیم ارائه می‌گردد. مدل

محلی (محله)، این احساس به راحتی و تعلق تغییر پیدا می کند که می تواند سطوح مختلفی از احساس تعلق به اجتماع محلی را بر اساس میزان مجاورت و نزدیکی نشان دهد.

۲-۳. عوامل تأثیرگذار بر حس تعلق به اجتماع محلی

عوامل تأثیرگذار بر مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی را می توان در سه دسته عوامل جمعیت شناختی، کالبدی و اجتماعی تقسیم بندی نمود:

عوامل جمعیت شناختی همچون جنسیت، سن، میزان درآمد، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان زیر ۱۸ سال (سن مدرسه) از جمله عواملی هستند که پژوهش های پیشین تأثیرگذاری آنها بر حس تعلق به اجتماع محلی را ثابت کرده اند: در مطالعات گوناگون ثابت شده است که افراد با تحصیلات بالاتر، درآمد بیشتر و دارای فرزند در سن مدرسه (زیر ۱۸ سال) علاقه بیشتری به تعامل با همسایه ها دارند [۱۲، ۱۳] و زنان متأهل دارای سن و طول مدت سکونت بیشتر نسبت به سایرین، حس تعلق به اجتماع محلی بیشتری داشته اند [۱۴].

پژوهش های انجام شده نشان داده است که تفاوت های «جنسیتی» در رابطه میان محیط محله و حس تعلق به اجتماع محلی بسیار متفاوت به نظر می رسد و درحالی که برخی از محیط ها بر حس تعلق به اجتماع محلی زنان و مردان ممکن است تأثیرگذار باشد؛ ولی این تأثیرات تفاوت قابل توجهی با یکدیگر دارند [۱۵].

گفته می شود که زنان بیشتر از مردان از فضای محله برای تفریح و فعالیت های فراغت خود استفاده می کنند [۱۶]. در نتیجه، محیط مسکونی تنوع قابل توجهی را در پیش بینی حس تعلق به اجتماع محلی زنان و مردان نشان می دهد. به عنوان مثال، مطالعات نشان می دهد که به نظر می رسد زنان نسبت به ویژگی های محیطی حساس تر هستند [۱۵، ۱۶]. این یافته در راستای شواهد بسیاری است که نشان می دهد روابط محیطی قوی تری در زنان در رابطه با استفاده، ادراکات و حس تعلق به اجتماعشان وجود دارد. این واقعیت نشان می دهد که حمایت از محیط فیزیکی و روانی - اجتماعی برای تسهیل استفاده زنان از فضای محله ضروری است و می تواند راهبردی برای کاهش نابرابری جنسیتی باشد.

در رابطه با عامل «سن» نیز پژوهش ها نشان داده اند که با بالا رفتن سن افراد، اهمیت احساس تعلق افزایش می یابد؛ زیرا افراد سالمند برای محیط آشنای خانه و محله خود ارزش زیادی قائل هستند و ترکیب شایستگی شخصی و شرایط محیطی، سطح بهینه عملکردشان را تعیین می کند و رفتارهایی مانند روابط همسایگی یا فعالیت فیزیکی همراه با تجربیات محیطی باعث تعلق خاطر آنها می شود [۱۷]. در نتیجه، پدیده ای که به عنوان

ممکن است نقش مهمی در شکل گیری اجتماعات محلی و تعاملات همسایگی داشته باشد. اجتماعات آنلاین جایگزین اجتماعات محلی نشده اند؛ بلکه فضای مجازی ممکن است به عنوان وسیله ارتباطی بین اعضای اجتماع محلی مورد استفاده قرار گیرد. مطالعه وی نشان می دهد که محله (پیکربندی ارضی محلی) زمینه ای برای سلسله مراتبی از اجتماعات با ویژگی های مختلف و سطوح مختلف تعامل است و پیکربندی فضایی محله تعیین کننده سلسله مراتب الگوهای همسایگی است [۱۱].

جدول ۱. مدل سلسله مراتبی از اجتماعات شهری

ابعاد / زون ها	استفاده عملی	احساسات	روابط و تعامل همسایگی	رویدادهای جمعی
نمایان بودن مقابل قرارگاه های خرد مقیاس نیمه خصوصی	اعتماد و وابستگی	تماس های منفعلانه، معاشرت پذیری، روابط همسایگی فعال و دوستی	دورهمی غیررسمی، صدازدن به نام مستعار و «شهرت» مکان ها	
خروج و رسیدن، گردش های کوتاه و بازی کودکان	بردباری و مسئولیت	سلام دوستانه، معاشرت پذیری و روابط همسایگی منفعلانه	رویدادهای اجتماعی مبتنی بر بلوک، دفاع در مواقع اضطراری و مسئول های بلوک	
محله های در فاصله پیاده روی	پیاده روی به قصد تفریح یا نیازهای روزانه	تشخیص دادن دیگران و آشنایی مختصر (سلام علیک)	سازمان های رسمی، خبرنگارها، رویدادهای محله و نام ها یا نام های مستعار	
سبک زندگی، مناطق محصور (محله ها)	ضروریات، خرید کردن، پیام رسانی، تفریح	احساس شناختی همتایان، راحتی و تعلق ارتباط و درک متقابل	تعطیلات، جشنواره ها، مکان های دیدنی و نام ها یا نام مستعار منطقه	

مقایسه تطبیقی مدل کوزنباخ با مدل حس تعلق به اجتماع محلی مک میلان و چلوپس نشان می دهد که حس تعلق به اجتماع محلی ممکن است از طریق سلسله مراتبی از سطوح مختلف صمیمیت رخ دهد. در هر چهار سطح اجتماعات محلی، عنصر عضویت یکسان است. باین حال، سه عنصر اثرگذاری برآورده شدن نیازها و پیوندهای عاطفی مشترک ممکن است بر اساس سطوح مختلف نزدیکی و مجاورت متفاوت باشند. در کوچک ترین مقیاس اجتماع محلی، ارتباط ساکنان بر اساس اعتماد و وابستگی است، درحالی که در بزرگ ترین مقیاس اجتماع

دوطرفه و ارتباط با همسایگان دارد؛ ولی هرکدام به طور مستقل ممکن است تأثیری در خلاف جهت (منفی) داشته باشند [۲۵].

مطالعه وود و همکارانش [۲۶]، پراستنادترین پژوهش در حوزه بررسی رابطه طراحی محله و حس تعلق به اجتماع محلی بوده [۲۷] و دریافته است، حس تعلق به اجتماع محلی با پیاده روی تفریحی، مالکیت خانه، ملاقات همسایه‌ها حین پیاده‌روی، وجود سایت‌های جالب و سطح زیربنای تجاری رابطه مثبتی دارد و اختلاط کاربری و ادراک شیب رابطه معکوسی با حس تعلق به اجتماع محلی دارد.

جان و هور (۲۰۱۵) نیز نشان داده‌اند که زمانی که دو متغیر پیاده‌مداری ادراکی (توانایی پیاده رفتن به فروشگاه‌ها و مسیرهای پیاده‌روی آسان) رابطه مثبتی با تعاملات اجتماعی دارند، پیاده‌مداری فیزیکی از نظر آماری رابطه معناداری با تعاملات اجتماعی ندارد. به طور غیرمنتظره‌ای پژوهش جان و هور نشان می‌دهد که پیاده‌مداری فیزیکی با حس تعلق به اجتماع محلی رابطه منفی دارد که دلیل آن می‌تواند مربوط به وضعیت اقتصادی و اجتماعی محله باشد [۲۸].

عامل سوم اثربخش بر حس تعلق به اجتماع محلی، عوامل اجتماعی مانند همگنی اجتماع محلی، امنیت اجتماع محلی و انسجام اجتماع محلی هستند [۲۹، ۳۰، ۳۱]. پژوهش‌ها نشان داده‌اند، در حالتی که یک جمعیت از نظر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بسیار همگن هستند و شرایط خانوادگی یکنواخت دارند، تقرب فیزیکی و طرح‌بندی فیزیکی ممکن است به شدت بر الگوهای رفتاری بین‌فردی تأثیر بگذارد اما در حالتی که تفاوت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و خانوادگی زیاد است، این تفاوت‌ها بر تأثیر عوامل فیزیکی - فضایی بر رفتار، غلبه خواهند کرد [۲۹]. احساس امنیت در برابر وقوع جرائم (دزدی، مصرف مواد و...) و افراد بیگانه (اتباع، زباله‌گردها و...) نیز تأثیر به سزایی در پرورش حس تعلق افراد به اجتماع دارد. در مطالعه اخیر، لی و همکارانش (۲۰۲۱) در هانگو چین نیز دریافته شده است که در محیط‌های شلوغ‌تر (تفریحی: دارای رستوران و مرکز خرید)، تأثیر مثبت احساس امنیت بر حس تعلق به اجتماع محلی کمتر می‌شود، زیرا علی‌رغم افزایش عملکرد نظارت طبیعی در محیط‌های شلوغ، خطرات بالقوه به واسطه رویارویی با افراد بیگانه افزایش یافته و در افراد احساس امنیت کمتری ایجاد می‌گردد [۳۰]. حضور نیروی انسجام‌آفرین (مانند معتمدین محلی) و وجود علایق مشترک در میان افراد به واسطه افزایش قدرت اثرگذاری و اثرپذیری افراد از یکدیگر و پرورش حس «ما بودن» در میان آنها در شکل‌گیری انسجام اجتماعی و متعاقباً پرورش احساس تعلق به اجتماع اهمیت ویژه‌ای دارد [۳۱].

۳-۳. تبیین رابطه بین اجزای طراحی محله و حس تعلق به اجتماع محلی

بررسی پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر محیط کالبدی در

پیری در مکان (Aging in place) یا ماندن در خانه و محله خود شناخته می‌شود، به موضوع تحقیقاتی مهمی در ادبیات پیرشناسی تبدیل شده است [۱۸].

با رشد سالخوردگی و پیرتر شدن هرم سنی در دنیا، ایجاد محیط‌های شهری مناسب برای فعالیت میان‌سالان و سالمندان از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است. این گروه‌های سنی بیش از گروه‌های سنی جوان‌تر که توانایی جسمانی و فعالیت فیزیکی بیشتری دارند و زمان کمتری را ممکن است در محله خود می‌گذرانند، برای حمایت اجتماعی به همسایگان خود متکی هستند [۱۹].

در ادبیات این حوزه، به جز گروه سنی سالمندان، گروه سنی نوجوانان نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ چرا که از فضاهای اطراف خانه و محل تحصیل خود برای پرسه‌زدن، ارتباط، تعامل اجتماعی و تعریف قلمرو شخصی به‌دوراز نظارت والدین استفاده می‌نمایند [۲۰]. نوجوانان تمرکز خود را از والدین به‌سوی همسالان معطوف، از تحت کنترل بودن دوری می‌کنند و ترجیح می‌دهند در شهر به فعالیت‌های تفریحی بدون ساختار، چون پرسه‌زدن و تعامل با سایر افراد بپردازند [۲۱].

یکی دیگر از عوامل بااهمیت در تأثیر بر حس تعلق به اجتماع محلی **عوامل کالبدی** هستند. اگرچه بسیاری از برنامه‌ریزان از جمله وبر، ولمن و لیتون و... به دنبال منسوخ‌سازی مفهوم محله بودند، برنامه‌ریزان و طراحان شهری از اوایل دهه ۱۹۸۰، از طریق اصول جنبش نوشهرگرایی در آمریکا و دهکده شهری در بریتانیا از جمله پیاده‌محوری و اختلاط عملکردی به دنبال ارتقای حس تعلق به اجتماع محلی و بازتعریف مفهوم محله به‌عنوان یک اجتماع مکان‌مبنا بودند [۲۲].

به همین جهت در مطالعات اولیه در زمینه بررسی تأثیر محیط کالبدی محلات مسکونی بر حس تعلق به اجتماع محلی، خیابان‌های شطرنجی، اختلاط کاربری و تراکم مسکونی محلات نوشهرگراییانه با خیابان‌های بن‌بست، تنوع و دسترسی پایین به کاربری‌ها و تراکم پایین حومه شهر، مورد مقایسه قرار گرفته است. یکی از این‌ها، پژوهش کیم و کاپلان نشان داده است که ساکنین کنتلندز به‌عنوان یک توسعه نوشهرگراییانه امتیاز بالاتری به تعاملات اجتماعی (همسایگی، برخوردهای غیررسمی، مشارکت اجتماع محلی و حمایت اجتماعی) به‌عنوان یکی از شاخص‌های حس تعلق به اجتماع محلی، نسبت به دهکده ارچارد به‌عنوان یک محله معمولی داده‌اند [۲۳].

مطالعات انجام شده توسط راجرز و ساکولر اتانامی (۲۰۰۹) در آمریکا نیز نشان می‌دهد که ساکنین محلات طراحی شده، اقدامات حمایتی همسایگی و پیوند اجتماعی بیشتری نسبت به ساکنین محلات حومه شهر دارند [۲۴]. یافته‌های کمروزمین و همکارانش (۲۰۱۴) نیز نشان داده است مجموع هم‌افزایی عوامل محیطی در قالب توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل، تأثیر مثبتی بر اعتماد و تعامل

جدول شماره ۲). در این پژوهش به دلیل رویکرد طراحی شهری، عامل تراکم صرفاً در قالب تراکم ساختمانی و گونه مسکن موردبررسی قرار خواهد گرفت و عامل گونه محله نیز به دلیل دربرداشتن چند عامل در کنار یکدیگر و تمرکز این پژوهش بر بررسی مجزای اجزای طراحی، از دایره اجزای طراحی در این پژوهش حذف می‌گردد.

قالب «اجزای طراحی محله» بر حس تعلق به اجتماع محلی، نشان می‌دهد که اجزای پرتکرار مشترک طراحی محله مؤثر بر حس تعلق به اجتماع محلی در این مطالعات شامل پنج جزء تراکم، مسکن، کاربری زمین، شبکه معابر و فضای باز عمومی و در برخی مطالعات هم‌افزایی جمیع اجزای تراکم، کاربری و شبکه معابر در قالب گونه محله بوده است (رجوع شود به

جدول ۲. اجزای طراحی محله مؤثر بر حس تعلق به اجتماع محلی

پژوهشگر	تراکم	گونه مسکن	معماری مسکن	انواع کاربری	دسترسی به تسهیلات و خدمات حمل و نقل عمومی	طرح بندی خیابان ها	حرکت پیاده	تعداد و اندازه عرصه های عمومی	ویژگی فضاهای عمومی	فضای سبز	گونه محله
Talen (2000)											
Podobnik, B. (2002)											
Lund(2002)											
Lund(2003)											
Kim & Kaplan (2004)											
Du Toit et al. (2007)											
Rogers & Sukolratanametee(2009)											
Dempsey(2009)											
Wood et al. (2010)											
Francis et al. (2012)											
French et al. (2013)											
Tsai(2014)											
Jun & Hur (2015)											
Jung et al. (2015)											
Jabareen & Zilberman (2017)											
Arundel& Ronald(2017)											
Ashraf ,Ayad & Saadallah(2017)											
Mahmoudi farahani (2017)											
Yu et al. (2019)											
Ross & Searle (2019)											
Dipeolu et al. (2020)											
Yu (2021)											
Li et al. (2021)											

[۴۰، ۴۱، ۴۲]. طبق ادعای نوشهرگرایان اختلاط کاربری‌های متنوع، موجب ارتقای حس تعلق به اجتماع محلی می‌گردد؛ این در حالی است که نتایج مطالعه کمروزمین و همکارانش منطبق با این ادعا نمی‌باشد و تأثیر منفی اختلاط کاربری را نشان داده است. یافته‌های پژوهش دمپسی (۲۰۰۹) نیز نشان می‌دهد که میزان اختلاط کاربری در محله‌ها ارتباط معنادار قوی با ابعاد انسجام اجتماعی ندارد و هیچ ارتباطی میان مقدار تسهیلات و خدمات محلی و مشارکت در فعالیت‌های سازمان‌یافته نیز یافت نشده است [۴۳]. تأثیر منفی کافه‌ها [۳۸] و رابطه منفی میان تعداد سفرهای دارای مقصد و حس تعلق به اجتماع محلی [۱۲] از دیگر یافته‌های غیرقابل انتظاری است که در گزارش‌ها ارائه گردیده است.

یکی از کاربری‌های نامتجانس در محیط محله، فروشگاه‌های فروش الکل [۴۴] است که به واسطه کاهش امنیت محیط و شبکه‌های اجتماعی مثبت، مانعی برای رشد حس تعلق به اجتماع محلی است. به طور مشابهی، دبرا کوهن و همکارانش (۲۰۰۸) نیز در مطالعه‌ای که در رابطه با ارتباط میان کارآمدی جمعی (اعتماد مشترک و تمایل به همیاری دیگران) و ویژگی‌های محیطی در لس‌آنجلس انجام داده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که تراکم فروشگاه‌های فروش الکل (در مدلی که محرومیت محله در نظر گرفته نشده است) به طور منفی کارآمدی جمعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد [۴۵].

علاوه بر اختلاط کاربری‌ها، نزدیکی و مجاورت با طیفی از مقاصد شامل خدمات محلی، کاربری ورزشی، تفریحی، درمانی، مذهبی و تفریحی تحت عنوان مقصدها، دیگر متغیر مورد بررسی در مؤلفه کاربری زمین است. محققان مختلف، بهبود محیط اجتماعی محله را از طریق دسترسی بهتر به مقصد گزارش می‌دهند؛ از جمله افزایش شناخت همسایگان و مشارکت اجتماعی [۴۰، ۴۴] و افزایش حس تعلق به اجتماع محلی [۱۳].

دسترسی پیاده به خرده‌فروشی و فروشگاه‌های محلی [۴۰، ۴۶، ۴۸، ۴۹] میانگین فاصله دسترسی تا مقاصد [۳۶، ۴۷، ۴۸] و دسترسی به فضای ورزشی یا فرهنگی نظیر کتابخانه عمومی در محله [۳۷، ۴۱، ۴۹] یافته‌های مرتبط با دسترسی به کاربری‌ها هستند که رابطه مستقیم آنها با حس تعلق به اجتماع محلی در مطالعات گوناگون نشان داده شده است.

در مطالعه جبارین و زیرمن (۲۰۱۷)، دسترسی به حمل نقل عمومی، به عنوان یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های معنادار حس تعلق به اجتماع محلی معرفی شده است [۴۷]. قابلیت دسترسی به ایستگاه حمل و نقل عمومی و تعاملات اجتماعی [۴۳]، پیاده‌روی به مقصد حمل و نقل (در مقابل پیاده‌روی به مقصد تفریح) و حس تعلق به اجتماع محلی [۳۲] از دیگر یافته‌هایی است که تأثیر مثبت دسترسی به حمل و نقل همگانی بر حس تعلق به اجتماع

در حوزه رابطه تراکم و حس تعلق به اجتماع محلی، فرنچ و همکارانش [۳۲] کاهش احساس تعلق به اجتماع محلی را با افزایش تراکم مسکونی گزارش کرده‌اند. علاوه بر این، یک مطالعه در نروژ در محدوده محله دریافته است که تراکم مسکن به طور منفی با رفتارهای حمایتی همسایگی همراه است [۳۳]. در حالی که مطالعات دیگری در محدوده یوتا تعاملات کمتر را در تراکنش‌های سرشماری با تراکم بالا یافته است [۳۴، ۳۵]. در این مطالعات گزارش شده است که تراکم بر مشارکت گروهی تأثیری ندارد. مطالعات نروژ و یوتا، در حالی که در مقیاس بسیار متفاوت بودند، نتایج مشابه و منفی پیدا کردند. در پژوهشی انجام شده در محله‌های انگلستان دریافته شده است که الگوهای اجتماع‌پذیری و ساختار شبکه‌های اجتماعی در محلات با تراکم بالا و پایین متفاوت است. محلات با تراکم پایین (ادراک حریم خصوصی بالاتر) دارای فعالیت‌ها و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌تر ولی با قدرت کمتر هستند و در مقابل محلات با تراکم بالا دارای شبکه‌های اجتماعی کوچک‌تر ولی با قدرت بیشتری هستند [۳۵].

مطالعه جان و هور (۲۰۱۵) نیز همسو با مطالعات دیگری که تأثیر منفی تراکم را اشاره کردند، نشان داده است که افرادی که تراکم بالاتری را درک می‌کنند حس تعلق کمتری به اجتماع محلی دارند. به طور مشابهی، مطالعه کمروزمین و همکارانش (۲۰۱۴) نیز در سه گونه محله در بریسبان استرالیا نشان داده است که تراکم خالص مسکونی به طور مستقل به عنوان یکی از شاخص‌های محیطی رابطه منفی با اعتماد و تعامل دوطرفه و ارتباط با همسایگان دارد. دستاوردهای این مطالعات خلاف ایدئولوژی نوشهر گرایان، تأثیر مثبت تراکم بر حس تعلق به اجتماع محلی را تأیید نمی‌کند.

مرور مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که گونه مسکن، تراکم ساختمانی، تعداد طبقات و ابعاد زیباشناسانه مسکن از جمله عوامل مؤثر بر شکل‌گیری حس تعلق به اجتماع محلی و روابط همسایگی هستند [۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶]. رامان (۲۰۱۰) در پژوهشی که در شش محله در انگلستان انجام داده است به این نتیجه رسیده است که فرم‌های ساختمانی بلندتر رابطه منفی معناداری با تماس‌های اجتماعی دارند [۳۵]. از طرفی لی و همکارانش (۲۰۱۷) نیز به این نتیجه رسیده‌اند که زندگی در آپارتمان‌های با تراکم بالاتر علی‌رغم افزایش مشارکت اجتماعی و شبکه اجتماعی، اعتماد اجتماعی را کاهش داده است [۳۷]. نتیجه پژوهش انجام شده در میان ۱۹ محله در تاییه تایوان حاکی از آن است که با افزایش درصد خانه‌های بیش از پنج طبقه، حس تعلق به اجتماع محلی نیز افزایش پیدا کرده است و این شاخص پس از شاخص متوسط فاصله سفر در درجه دوم اهمیت قرار دارد [۳۶].

ارتباط مثبت میان اختلاط کاربری و محیط اجتماعی محله از جمله مواردی است که در مطالعات گوناگونی به اثبات رسیده است

محلی را تأیید می‌کنند.

در ارتباط با طرح‌بندی شبکه معابر محله به عنوان آرایش فضایی و پیکربندی عناصر خیابان، بلوک و ساختمان، خیابان‌های شطرنجی محلات نو شهرگرایانه در مقایسه با خیابان‌های حومه شهر (فرم بن‌بست) انتظار می‌رود که سرمایه اجتماعی بیشتری را ایجاد کند. درحالی‌که مطالعات کیم و کاپلان (۲۰۰۴) و پودونیک (۲۰۱۱) نشان دادند که محلات نوشهرگرایانه، حس تعلق به اجتماع محلی بالاتری دارند، مطالعات براون و کراپر (۲۰۰۱) هیچ ارتباطی را میان طراحی محلات نوشهرگرایانه و حس تعلق نشان ندادند. مطالعات پودونیک (۲۰۱۱) مشارکت گروهی بیشتری را در محلات نوشهرگرایانه نشان دادند و مطالعات براون و کراپر (۲۰۰۱) تماس‌های اجتماعی بیشتر را گزارش کرده‌اند [۵۱، ۵۰، ۲۳].

مطالعه‌ای که در انگلستان انجام شده، نشان داده است که افرادی که در موقعیت‌های مکانی با یکپارچگی بصری بالاتر و ضرایب خوشگی بیشتر (فضاهای خوشه‌بندی شده دارای پیوند بصری) برای نمونه در نبش یک خیابان زندگی می‌کنند، تعداد تماس‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی بیشتری دارند، درعین حال مکان‌هایی با ضرایب خوشگی بالا تأثیر منفی بر تماس‌های اجتماعی قوی و محکم دارند. این بدان معناست که فضاهای به هم پیوسته ممکن است که پیوندهای اجتماعی قوی ایجاد نکنند؛ اما ممکن است که تعداد تماس‌های اجتماعی غیررسمی را افزایش دهند [۳۵].

یافته ماسون (۲۰۱۰) در زمینه طراحی معابر به صورت بن بست، متناقض با ادعای نوشهرگرایان مبنی بر طراحی شطرنجی برای ارتقای اتصال پذیری خیابان‌ها است. او دریافته است که زندگی در یک معبر بن بست با افزایش اعتماد اجتماعی همراه است درحالی‌که زندگی در معابر منحنی به طور منفی اعتماد اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخلاف فرضیه ارائه شده، رابطه میان طراحی سنتی خیابان (شطرنجی) و اعتماد اجتماعی از نظر آماری معنی دار نیست [۵۲]. این درحالی است که لاند (۲۰۰۲) دریافته است که طرح‌بندی محله (محله پیاده محور در قالب شطرنجی) تأثیر مثبتی بر حس تعلق به اجتماع محلی دارد و ساکنین محلات نوشهرگرایانه (سنتی) حس تعلق به اجتماع محلی بالاتری نسبت به ساکنین محلات اتومبیل محور حومه شهر دارند [۱۲].

نتایج مطالعه فرنچ و همکارانش (۲۰۱۳) نیز نشان داده است که اتصال پذیری خیابان‌ها به معنای فواصل کوتاه میان تقاطع‌ها و مسیرهای جایگزین پیاده‌روی به طور معناداری با حس تعلق به اجتماع محلی ارتباط دارد. وجود پیاده‌روهای متصل به هم و روابط همسایگی [۵۳]، طراحی پیاده‌رو و اعتماد اجتماعی [۵۲]، جدایی مسیر پیاده و سواره و دسترسی به پارکینگ و مشارکت

اجتماع محلی [۵۴] یافته‌های دیگری هستند که تأثیر مثبت اتصال و پیوستگی شبکه معابر محلی و کیفیت طراحی آنها بر محیط اجتماعی محله تأیید می‌کنند.

فضاهای باز عمومی به عنوان بخشی اساسی از محیط فیزیکی محله، به واسطه تسهیل ملاقات و رویارویی همسایه‌ها با یکدیگر، نقش مهمی در شکل دادن به رفتارهای مشارکتی و ارتقای حس تعلق به اجتماع محلی دارند [۵۵، ۲۹]. در این پژوهش مؤلفه فضای باز عمومی، تعداد میدانچه‌های محلی، پارک و فضای سبز، فاصله دسترسی تا آنها و ویژگی‌ها و تجهیزات این فضاها (پاکی‌زگی، سرسبزی، نورپردازی و مبلمان) را در برمی‌گیرد.

در اکثر مطالعات ثابت شده است که دسترسی به فضای سبز به عنوان یکی از انواع فضاهای باز عمومی [۴۱، ۳۷، ۴۵، ۴۶، ۵۲] تأثیر مثبتی بر حس تعلق به اجتماع محلی دارد. مطالعه لاند (۲۰۰۳) در محدوده پرتلند ارگون نشان داده است که دسترسی به پارک‌ها موجب افزایش تعاملات ناخواسته شده و تأثیر مثبتی بر روابط اجتماعی محلی دارد [۴۶]. مطالعه دیگری در لس آنجلس رابطه مثبت بین پارک‌های محله و کارایی جمعی محله [۴۵] را گزارش کرده است.

در مقابل مطالعاتی نیز وجود دارند که یافته‌های متفاوتی را ارائه نمودند: مطالعه‌ای در هلند گزارش داده است که افرادی که دارای فضای سبز بیشتری در اطرافشان هستند، تعاملات حمایتی قابل توجهی نداشته‌اند، اما کمبود حمایت اجتماعی را کمتر تجربه می‌کنند [۵۶]. مطالعه هیپ و همکارانش (۲۰۱۴) نیز نشان داده است که نزدیکی به پارک و محوطه‌های با کاربری صنعتی (به عنوان حفره‌های اجتماعی) رابطه منفی با سرمایه اجتماعی دارد. حضور نواحی صنعتی در یک محله به طور واضح و حضور پارک‌ها به طور ضعیف‌تری دارای تأثیر منفی بر روابط همسایگی و انسجام محله هستند. در این مطالعه طول رودخانه و تعداد قطعات بزرگراه در یک محله را نیز به عنوان برش‌های فضایی دارای تأثیر منفی بر روابط همسایگی و انسجام اجتماعی برشمرده است [۴۸]. اجزای فضاهای عمومی مانند وجود زیرساخت‌های پیاده‌روی، گرافیتی، آرام‌سازی پیاده، روشنایی و مبلمان [۳۲، ۳۳، ۴۲، ۴۷، ۵۳]، نگهداری از فضاهای عمومی [۴۱، ۴۳]، پاکیزگی [۳۷]، تراکم درخت‌ها [۵۷] و فاصله تا نزدیک‌ترین فضای عمومی [۵۸] تأثیر مثبتی بر محیط اجتماعی محله دارد. این در حالی است که مطالعات ژنگ و همکارانش نشان داده‌شده است که اگرچه رضایتمندی از مدیریت و کیفیت فضای باز با افزایش دلچسپی به مکان همراه است؛ ولی موجب کاهش مشارکت اجتماع محلی می‌گردد. در واقع طبق یافته آنها بالا بودن کیفیت فضاهای بیرونی و مدیریت اجتماع محلی، مانع ساکنان برای مشارکت اجتماعی می‌گردد. آنها دریافته‌اند که ادراک مشکلات

۲. مطالعاتی که حس تعلق به اجتماع محلی را مفهومی عام و چندبعدی برشمرده‌اند و مفهوم روابط همسایگی درون مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی مستتر شده است. در این دسته مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی، مفهومی شناختی-رفتاری است. پژوهش حاضر نیز در دسته مطالعات گروه اول قرار می‌گیرد و مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی و روابط همسایگی هرکدام دارای هویت مستقل از یکدیگر هستند (شکل ۱).

۳-۵. تعریف روابط همسایگی

روابط همسایگی مفهومی متعلق به حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماع محلی است که در محیط فیزیکی عینیت پیدا می‌کند و به ابعاد مثبت و منفی روابط اجتماعی ساکنان هم‌جوار اشاره دارد. کِلِر، روابط همسایگی را به‌عنوان فعالیت‌هایی که همسایه‌ها در آن مشغول می‌شوند و روابطی که میان آنها شکل می‌گیرد، تعریف می‌کند [۶۴]. در واقع روابط ساکنین هم‌جوار در شعاع‌های متفاوتی از واحد مجاور، کوچه محل سکونت تا شعاع دسترسی پیاده ساکنین معنا پیدا می‌کند.

مفهوم روابط همسایگی در اکثر مطالعات انجام شده، به‌عنوان یک رفتار اجتماعی تعریف شده است [۴۶، ۵۳، ۶۰، ۶۵، ۶۶]. در این مطالعات مفهوم روابط همسایگی، طیفی از تعاملات برنامه‌ریزی‌نشده (برخوردهای برحسب تصادف) با همسایگان، آشنایی با همسایگان تا اقدامات حمایتی همسایگی مانند کمک‌رسانی به یکدیگر را شامل می‌شود [۴۶].

مدل «روابط همسایگی» آنگر و واندرسمن، مشتمل بر سه بعد عاطفی، شناختی و اجتماعی (حمایت اجتماعی و شبکه اجتماعی) [۶۷]. و «مقیاس چندبعدی روابط همسایگی» اسکولند، مشتمل بر بعد دلبستگی به محله به‌عنوان همسایگی پنهان (Latent neighboring) علاوه بر ابعاد رفتاری همسایگی (روابط ضعیف، اقدامات حمایتی و اذیت و آزار همسایه)، جزو مدل‌هایی هستند که روابط همسایگی را مفهومی شناختی - رفتاری در نظر گرفته‌اند [۶۸]. کوزنباخ چهار الگوی مجزای (۱) شناخت دوستانه (سلام‌کردن) (۲) کمک‌رسانی محلی (۳) مداخله پیشگیرانه یا مراقب‌بودن و (۴) پذیرش تنوع اجتماعی را برای روابط همسایگی شناسایی کرده است [۱۱]. وی نیز مشابه عنصر اجتماعی مدل آنگر و واندرسمن، را برای تعریف همسایگی ارائه داده است. بیشتر مطالعات در حیطه روابط همسایگی، متمرکز بر اهمیت تعاملات اجتماعی و کمک‌های متقابل در محله‌ها است و همین امر باعث شده است که برخی از محققان از روابط همسایگی به‌عنوان بده‌بستان حمایت اجتماعی بین همسایگان یاد کنند [۶۹].

یان گل (۲۰۱۱) نیز بین درجات شدت تماس، تمایز قائل شده است. در انتهای طیف او تماس‌های غیرفعال فقط شامل

محله که شامل عوامل برنامه‌ریزی محیط فیزیکی می‌شود، ساکنان را به سمت کنش‌های جمعی بیشتر ترغیب می‌کند [۵۴]. مطالعه ژبو در چین نشان داده است که افزایش تعداد فضاهای جمعی در محله، تناوب انجام فعالیت‌های گروهی در فضای جمعی و ارزیابی فضاهای جمعی به طور معناداری با مشارکت در اجتماع محلی رابطه دارند [۵۵]. یکی دیگر از مطالعات پراستناد در این زمینه، در چهار فضای عمومی محلی (فضای باز عمومی، مدرسه‌ها، مرکز محله و مغازه‌ها) در پرت استرالیا نشان داده است که فاصله ادراکی تا نزدیک‌ترین فضای باز عمومی بین ۵-۱۵ دقیقه، کیفیت ادراکی فضای باز عمومی و استفاده از فضای باز عمومی برای استراحت رابطه معناداری با حس تعلق به اجتماع محلی دارد. [۵۸].

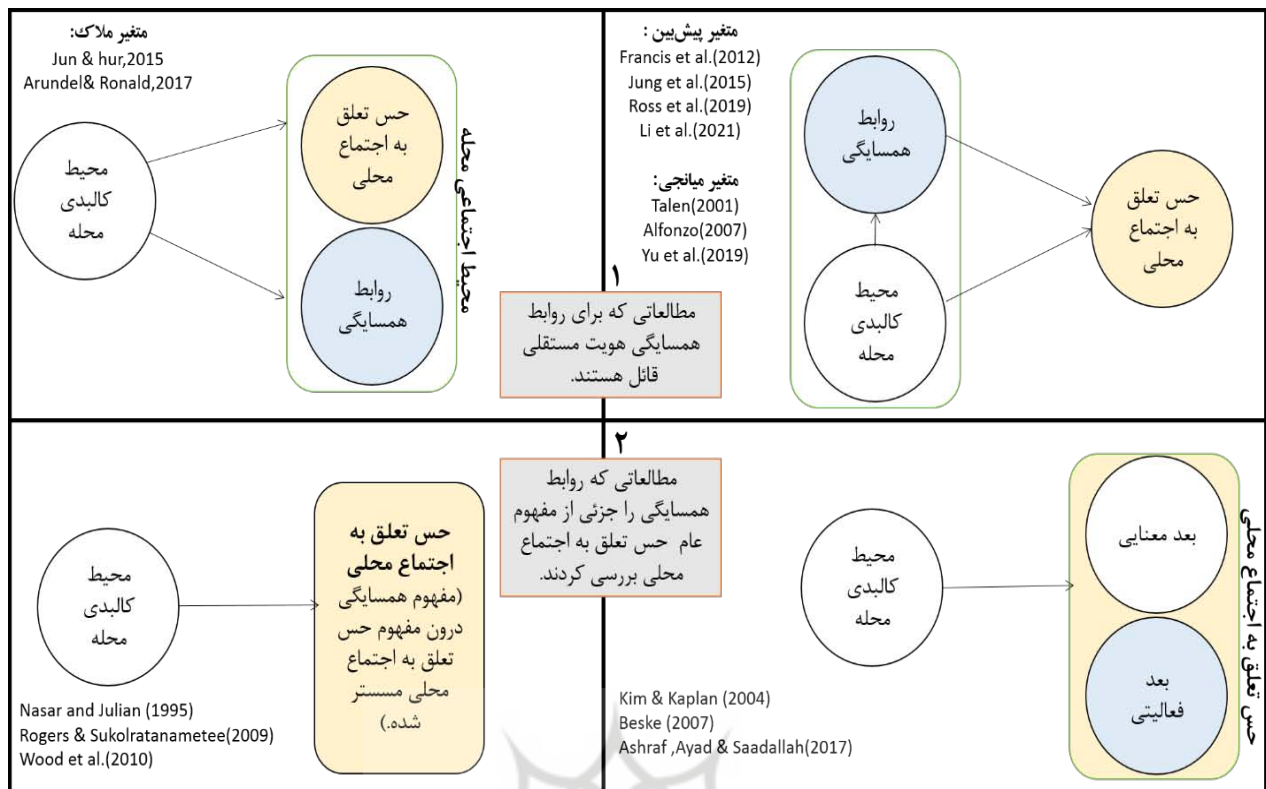
۳-۴. تبیین نقش روابط همسایگی در رابطه اجزای طراحی محله و حس تعلق به اجتماع محلی

پیشینه پژوهش‌های انجام‌شده در ارتباط با حس تعلق به اجتماع محلی و طراحی محله نشان می‌دهد که برخی از پژوهش‌ها تنها به تأثیر مستقیم و برخی دیگر هر دو تأثیر مستقیم و غیرمستقیم طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی پرداخته‌اند. تأثیر غیرمستقیم از طریق متغیرهای استفاده از فضای عمومی [۵۸، ۵۹]، فعالیت فیزیکی مانند پیاده‌روی به‌قصد تفریح، ورزش، رفت‌وآمد، دویدن، دوچرخه‌سواری و بازی کودکان [۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳] و رفتارهای اجتماعی مانند روابط همسایگی و تعاملات اجتماعی [۶۳، ۶۲، ۵۹] مورد بررسی قرار گرفته است.

در پژوهش‌هایی که استفاده از فضای عمومی یا فعالیت فیزیکی به‌عنوان متغیر میانجی در نظر گرفته شده‌اند، روابط همسایگی به‌عنوان جزئی از مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی مورد بررسی قرار گرفته و هویت مستقلی برای آن قائل نشده‌اند. این در حالی است که روابط همسایگی به‌عنوان مفهومی رفتاری در سطح اجتماع محلی به‌عنوان یک فاکتور مؤثر در رابطه حس تعلق به اجتماع محلی و طراحی محله به‌ویژه در سالمندان نقش ایفا می‌نماید. این پژوهش با رویکردی جامع هر دو تأثیر مستقیم و غیرمستقیم طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی را در نظر می‌گیرد و روابط همسایگی به‌عنوان متغیر میانجی نقش ایفا می‌کند.

در مجموع، مطالعاتی که به بررسی رابطه حس تعلق به اجتماع محلی و محیط کالبدی محله پرداخته‌اند، دو دیدگاه کلی نسبت به روابط همسایگی داشته‌اند:

۱. مطالعاتی که برای روابط همسایگی هویت مستقلی قائل هستند و آن را مجزا از حس تعلق به اجتماع محلی بررسی کرده‌اند. در این دسته از مطالعات مفهوم حس تعلق به اجتماع محلی، مفهومی شناختی-عاطفی و مفهوم روابط همسایگی، مفهومی رفتاری است.



شکل ۱. رابطه روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی

روابط همسایگی را در قالب شاخص‌های میزان نزدیکی به افراد در طیفی از آشنایی تا خویشاوندی و از طرفی تناوب ملاقات و گفت‌وگوی غیر برنامه‌ریزی شده با آنها (معاشرت اجتماع محلی)، تناوب حمایت دوطرفه (حمایت اجتماع محلی) و تناوب شرکت در مراسم‌های برنامه‌ریزی شده خصوصی و یا شرکت در حل مشکلات (مشارکت اجتماع محلی) تعریف نمود [۷۲، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۰، ۵۳، ۴۶، ۲۸].

۶-۳. تعیین ضریب اهمیت و رتبه‌بندی مؤلفه‌های تأثیرگذار محیط انسان ساخت بر حس تعلق به اجتماع محلی

در بخش دوم پژوهش به منظور رتبه‌بندی اجزای تأثیرگذار طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع ساکنان محلات شهری، از پرسش‌نامه متخصصان و روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی استفاده شده است. افراد متخصص در این پژوهش، ۱۰ نفر از صاحب‌نظران دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترای تخصصی طراحی شهری هستند که از آنها خواسته شد تا دو به دو اجزای تأثیرگذار طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی را با یکدیگر از حیث میزان اهمیت اثرگذاری براساس طیف ۹ درجه ساعتی مقایسه نمایند تا از این طریق بتوان ضریب اهمیت هریک از اجزا را ارزیابی نمود. داده‌های جمع‌آوری شده به روش

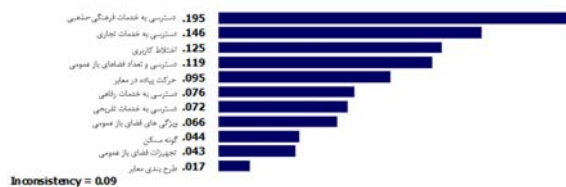
دیدن و شنیدن دیگران است. این تماس‌های با شدت کم، منبعی اطلاعاتی در مورد جهان اجتماعی و فرصت‌هایی برای الهام‌بخشی است. در سطوح شدیدتر، تماس‌ها شامل آشنایی، دوستی و در نهایت دوستی‌های نزدیک است. هر شکلی از تماس به خودی خود دارای ارزش است و طبق فرمول گل، پیش‌نیازی برای تعاملات شدیدتر و پیچیده‌تر است [۷۰].

به طور مشابهی گرانیس (۲۰۰۹)، بیان می‌کند که تعامل میان ساکنین در فرایند اولیه، اجتماعات محلی را تولید می‌کند. وی مقیاسی در رابطه با تناوب و کیفیت تعامل همسایه فرض کرده است: در پایین‌ترین سطح تعامل، همسایگان بدون برنامه‌ریزی با یکدیگر روبرو می‌شوند و در طول آن فرصتی برای مشاهده رفتار یکدیگر، به رسمیت شناختن حضور یکدیگر و آغاز گفتگو دارند. تماس‌های غیر برنامه‌ریزی شده در خیابان‌های پیاده‌محور در میان ساکنینی که نزدیک به یکدیگر زندگی می‌کنند، فراوان رخ می‌دهد. تماس‌های منفعلانه یک «پیوند پنهان» و بستری برای تعاملات اجتماعی بیشتر است. در سطوح بالاتر روابط همسایگی گرانیس، ساکنین، برنامه‌ریزی شده، تعامل با یکدیگر را آغاز می‌کنند. سطح نهایی رابطه همسایگی شامل فعالیت‌هایی است که بر اساس بر اعتماد دوطرفه شکل می‌گیرد [۷۱].

با توجه به مرور ادبیات این حوزه در مجموع می‌توان،

جدول ۳. میانگین امتیازدهی مقایسه زوجی متخصصان

Housing type	Access to f	Access to C	Access to f	Access to C	Mixed use	Street : Lay	Street : Ped	POS acces	POS chara	POS facilities
Access to Recreational	2.0	2.0	1.0	3.0	3.0	3.0	2.0	3.0	2.0	1.0
Access to Commercial		1.0	3.0	3.0	3.0	4.0	2.0	5.0	1.0	1.0
Access to Welfare			3.0	3.0	2.0	5.0	3.0	3.0	3.0	5.0
Access to Cultural				3.0	3.0	5.0	1.0	3.0	1.0	1.0
Mixed use					3.0	5.0	1.0	2.0	3.0	5.0
Street : Layout						5.0	1.0	1.0	1.0	3.0
Street : Pedestrian Walking							5.0	7.0	5.0	5.0
POS access & number								2.0	2.0	3.0
POS characteristics									2.0	3.0
POS facilities										2.0
Incon: 0.09										



نمودار ۲. نمودار میله ای رتبه بندی مؤلفه های تأثیرگذار محیط انسان ساخت بر حس تعلق به اجتماع محلی

۴. یافته های پژوهش: مدل مفهومی

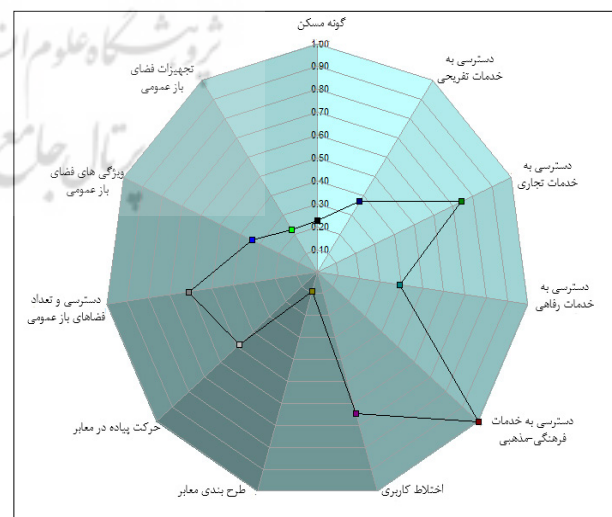
باتوجه به آنچه که درباره مفاهیم پژوهش، روابط بین آنها و مؤلفه های تأثیرگذار بیان گردید، مدل مفهومی رابطه بین اجزای طراحی محله، روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی ارائه می گردد (نمودار شماره ۳). بر اساس این مدل، عامل تأثیرگذار بر حس تعلق به اجتماع محلی در سه مقیاس خرد، میانی و کلان به صورت متمایز از یکدیگر قابل تفکیک هستند.

ویژگی های جمعیت شناختی (سن، جنسیت، وضعیت تأهل و فرزندان، سطح درآمد، سطح تحصیلات، وضعیت مالکیت و وضعیت اشتغال) و ویژگی های فردی (میزان فعالیت بدنی در سطح محله، طول مدت سکونت، وضعیت سلامت جسمانی، میزان استفاده از اینترنت و میزان استفاده از اتومبیل) در مقیاس خرد مطرح می گردند.

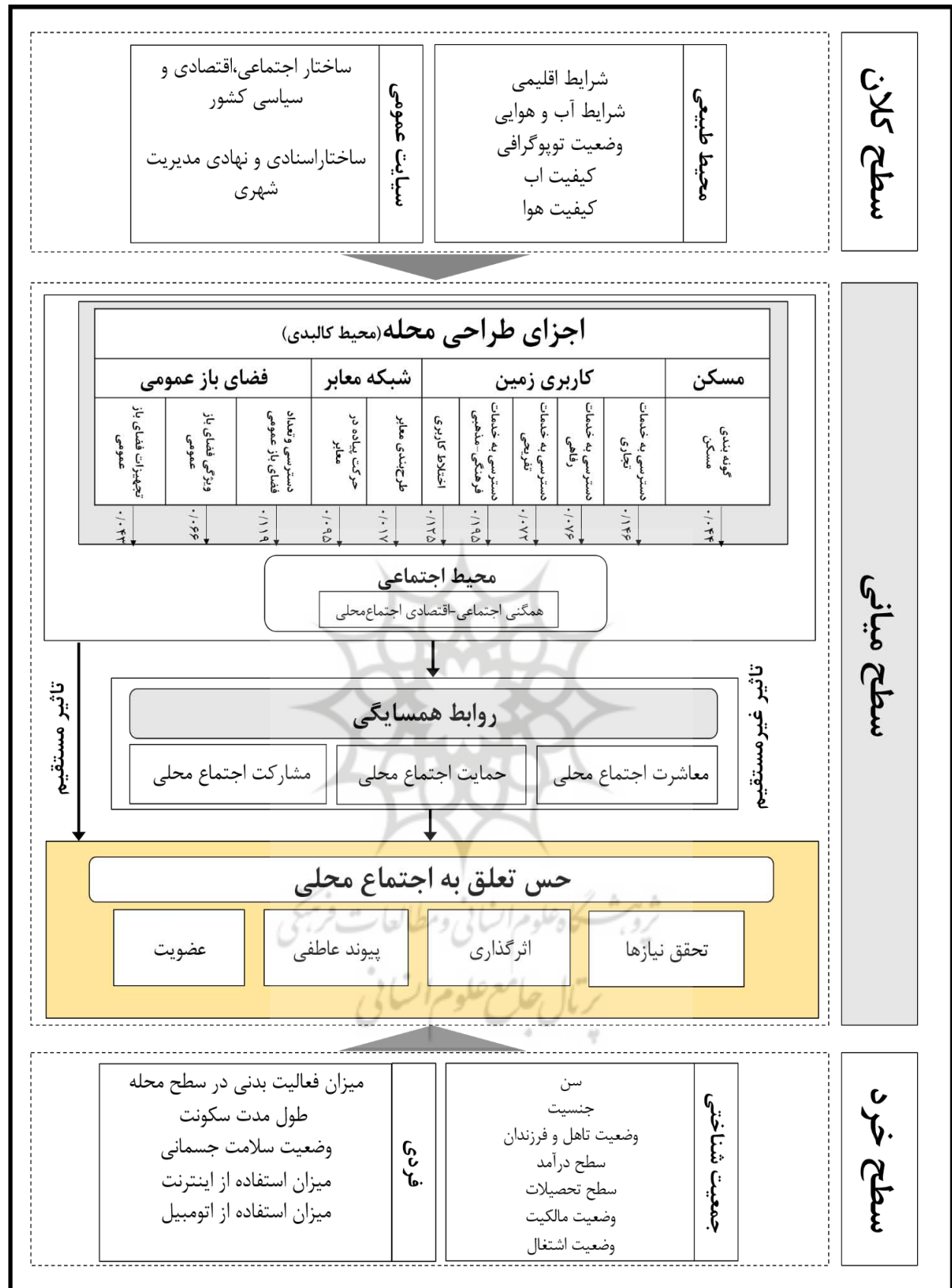
عوامل مقیاس کلان شامل ویژگی های محیط طبیعی (شرایط اقلیمی، شرایط آب و هوایی، وضعیت توپوگرافی، کیفیت آب و کیفیت هوا) و سیاست عمومی (ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، ساختار اسنادی و نهادی مدیریت شهری) می گردد. در مقیاس میانی نیز مفاهیم اصلی پژوهش یعنی اجزای طراحی محله (مسکن، کاربری زمین، شبکه معابر و فضای باز عمومی)، ویژگی های محیط اجتماعی (همگنی اجتماعی - اقتصادی اجتماع محلی)، روابط همسایگی (معاشرت، حمایت و مشارکت اجتماع محلی) و حس تعلق به اجتماع محلی قرار می گیرند. همه عوامل اشاره شده در مقیاس خرد، میانی و کلان در تعامل با یکدیگر هستند و این عوامل یا به صورت مستقیم یا از طریق روابط همسایگی به صورت غیرمستقیم بر حس تعلق به اجتماع محلی تأثیرگذار هستند.

میانگین هندسی ادغام گردیده و نتایج حاصل از گرآوری داده ها در نرم افزار اکسپرت چویس وارد شده و مورد تحلیل قرار گرفته اند. جدول ۳ میانگین امتیازدهی مقایسه زوجی متخصصان را نشان می دهد.

نرخ ناسازگاری محاسبه شده کمتر از ۰/۱ و برابر با ۰/۰۹ بود که این امر اعتبار نتایج حاصل از پرسش نامه را مورد تأیید قرار می دهد. نتیجه نهایی مقایسات زوجی اجزای طراحی تأثیرگذار بر حس تعلق به اجتماع محلی نشانگر این امر بود که در میان اجزای طراحی محله، دسترسی به خدمات فرهنگی - مذهبی (۰/۱۹۵) دارای بیشترین تأثیر بر حس تعلق به اجتماع محلی است. دسترسی به خدمات تجاری (۰/۱۴۶)، اختلاط کاربری (۰/۱۲۵)، دسترسی و تعداد فضاهای باز عمومی (۰/۱۱۹)، حرکت پیاده در معابر (۰/۰۹۵)، دسترسی به خدمات رفاهی (۰/۰۷۶)، دسترسی به خدمات تفریحی (۰/۰۷۲)، ویژگی های فضای باز عمومی (۰/۰۶۶)، گونه مسکن (۰/۰۴۴)، تجهیزات فضای باز عمومی (۰/۰۴۳) و طرح بندی معابر (۰/۰۱۷) به ترتیب در رتبه های بعدی اهمیت قرار دارند. نتایج به دست آمده در قالب نمودارهای میله ای و شعاعی ارائه شده است (نمودار ۱ و ۲).



نمودار ۱. نمودار شعاعی رتبه بندی مؤلفه های تأثیرگذار محیط انسان ساخت بر حس تعلق به اجتماع محلی



نمودار ۳. رابطه بین اجزای طراحی محله، روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی

۵. بحث و نتیجه گیری

در دو دهه اخیر عوامل بسیاری مانند تجارت الکترونیک و از بین رفتن خرده‌فروشی‌ها، ارتباطات اجتماعی مبتنی بر ارتباط الکترونیک، حمل و نقل سریع، ناهمگنی بافت اجتماعی محله‌های مسکونی، صعود مستمر اجاره‌بها؛ تورم مسکن و به دنبال آن جابه‌جایی اجباری در فواصل کوتاه مدت منجر به افول مفهوم محله به عنوان محل آرامش، وقوف انسان‌ها و ایستگاهی برای قرارگاه رفتاری آنها گشته و این امر، تضعیف اجتماعات مکان‌منا و به دنبال آن فقدان حس تعلق به اجتماع محلی را به دنبال داشته است.

علاوه بر عوامل اشاره شده، عوامل دیگری در سطوح گوناگون فردی، اجتماع محلی و کلان وجود دارند که در تشدید این شرایط نقش داشته‌اند و در این میان اجزای معطوف به محیط کالبدی محلات مسکونی در قالب اجزای طراحی محلات اهمیت به سزایی دارند. اجزای طراحی محله از طریق متغیرهایی چون استفاده از فضای باز عمومی، فعالیت بدنی و رفتارهای اجتماعی مانند روابط همسایگی بر حس تعلق به اجتماع محلی به صورت غیرمستقیم تأثیرگذار است که در این پژوهش متغیر روابط همسایگی مورد تأکید بوده است. بدین معنا که اجزای طراحی یک محله می‌توانند با ایجاد بستر مناسب برای افزایش روابط همسایگی در ابعاد گوناگون معاشرت، حمایت و مشارکت اجتماع محلی، پرورش دهنده حس تعلق به اجتماع محلی باشند.

در این پژوهش که با هدف ارائه مدل مفهومی رابطه میان اجزای طراحی محله، روابط همسایگی و حس تعلق به اجتماع محلی انجام گردید، بیان شد که در فرایند تأثیر اجزای طراحی محله بر حس تعلق به اجتماع محلی، اجزای طراحی محله به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار همراه با عوامل دیگری در مقیاس کلان مانند عوامل سیاست عمومی و طبیعی، مقیاس میانی مانند عوامل اجتماعی - فرهنگی (همگنی اجتماعی - اقتصادی اجتماع محلی) و مقیاس خرد؛ مانند ویژگی‌های فردی (میزان فعالیت بدنی در سطح محله، طول مدت سکونت، وضعیت سلامت جسمانی، میزان استفاده از اینترنت و میزان استفاده از اتومبیل) و جمعیت‌شناختی (سن، جنسیت، وضعیت تأهل و فرزندان، سطح درآمد، سطح تحصیلات، وضعیت مالکیت و وضعیت اشتغال) در تعامل دوسویه است. تأثیر مجموع این عوامل در کنار یکدیگر، اثر فزاینده‌ای ایجاد می‌کند که در پرورش یا ممانعت از رشد حس تعلق به اجتماع محلی، تعیین کننده است.

نتیجه روش فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی انجام شده در این پژوهش نیز بیانگر این امر بود که در میان مؤلفه‌های معطوف به اجزای طراحی محله تأثیرگذار بر حس تعلق به اجتماع محلی دسترسی به خدمات فرهنگی - مذهبی دارای بیشترین تأثیر بر حس تعلق به اجتماع محلی است و دسترسی به خدمات تجاری،

اختلاط کاربری و دسترسی و تعداد فضاهای باز عمومی در رتبه‌های بعدی اهمیت قرار دارند. در واقع در میان اجزای طراحی محله، جزء «کاربری زمین» در قالب شاخص دسترسی‌پذیری به کاربری‌ها (به‌ویژه فرهنگی - مذهبی و تجاری) می‌تواند اثر کاتالیزور، تسهیل کننده و تسریع کننده در ایجاد و پرورش حس تعلق به اجتماع محلی را داشته باشند. این مؤلفه‌ها هم به صورت مستقیم و هم از طریق متغیر میانجی روابط همسایگی بر حس تعلق به اجتماع محلی به می‌توانند اثربخشی داشته باشند.

پژوهش حاضر نشان داد که اگرچه همیشه رابطه میان محیط و رفتار، مستقیم نیست؛ ولی طراحی شهری می‌تواند اثر کاتالیزور، تسهیل کننده و تسریع کننده داشته باشد. طراحی شهری به طور حتم، جبرگرایانه به واسطه کاربری‌ها، طرح‌بندی معابر و فضاهای باز عمومی مردم را گرد هم نمی‌آورد بلکه این توانایی را دارد که در کنار سایر عوامل، محرکی در جهت ایجاد روابط همسایگی و تعمیق این سطح از روابط برای شکل‌گیری و پرورش حس تعلق به اجتماع باشد.

تشکر و قدردانی

موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تأییدیه‌های اخلاقی

موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع

موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

منابع مالی/حمایت‌ها

موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

References

1. Aldridge, S., Halpern, D., & Fitzpatrick S. (2002). Social Capital: A Discussion Paper. London, England: Performance and Innovation UN
2. Wood, L., & Giles-Corti, B. (2008). Is there a place for social capital in the psychology of health and place? *Journal of Environmental Psychology*, 28(2), 154-163.
3. Gibson, J. (1977). The concept of affordances: Perceiving, acting, and knowing, John Wiley & Sons Inc, Hoboken, NJ.
4. Mahmoudi Farahani, L., & Lozanovska, M. (2014). A framework for exploring the sense of community and social life in residential environments.
5. Jalili, Mohammad. (2016). The Impact of Physical Boundaries of Residential Complexes on Residents'

- K. R. (2005). Gender differences in perceived environmental correlates of physical activity. *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 2, 1-9.
17. Wahl, H. W., & Oswald, F. (2010). Environmental perspectives on ageing. *The SAGE handbook of social gerontology*, (124), 111.
 18. Greenfield, E. A. (2012). Using ecological frameworks to advance a field of research, practice, and policy on aging-in-place initiatives. *The Gerontologist*, 52(1), 1-12.
 19. Talen, E. (2018). *Neighborhood*. Oxford University Press.
 20. Standler, K. (2014). Open Spaces for Young People-Teens_Open_Space. *International Journal of Contemporary Architecture* "The New ARCH", 1(1), 1-6.
 21. Passon, C., Levi, D., and Del Rio, V. (2008). Implications of adolescents' perceptions and values for planning and design. *Journal of Planning Education and Research*, 28 (1), 73-85.
 22. Mahmoudi Farahani, L. (2017). PhD Dissertation: Australian neighbour(less)hoods: Investigating the role of the built environment in encouraging a sense of community and social life in lowdensity suburbia. *Deakin University- Geelong, Australia*.
 23. Kim, J., & Kaplan, R. (2004). "Physical and psychological factors in sense of community New Urbanist Kentlands and nearby Orchard Village", *Environment and Behavior*, 36(3), 313-340.
 24. Rogers, G. O., & Sukolratanamete, S. (2009). "Neighborhood design and sense of community: Comparing suburban neighborhoods in Houston Texas", *Landscape and urban Planning*, 92(3-4), 325-334
 25. Kamruzzaman, M., Wood, L., Hine, J., Currie, G., Giles-Corti, B., & Turrell, G. (2014). Patterns of social capital associated with transit oriented development. *Journal of Transport Geography*, 35, 144-155.
 26. Wood, L., Frank, L. D., & Giles-Corti, B. (2010). Sense of community and its relationship with Sense of Social Belonging: A Comparative Study of Gated and Non-Gated Residential Complexes in Tehran. PhD Dissertation in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Isfahan University of Art.
 6. Habibi, A. & Afaridi, S. (1401). *Disided more*, Tehran: Press Narvan.
 7. Sarason, S. B. (1974). *The psychological sense of community: Prospects for a community psychology*. Jossey-Bass.
 8. McMillan, D. W., & Chavis, D. M. (1986). Sense of community: A definition and theory. *Journal of community psychology*, 14(1), 6-23.
 9. Cicognani, E., Pirini, C., Keyes, C., Joshanloo, M., Rostami, R., & Nosratabadi, M. (2008). Social participation, sense of community and social well being: A study on American, Italian and Iranian university students. *Social indicators research*, 89, 97-112.
 10. Wellman, B., & Leighton, B. (1979). Networks, neighborhoods, and communities: Approaches to the study of the community question. *Urban affairs quarterly*, 14(3), 363-390.
 11. Kusenbach, Margarethe. (2008). "A Hierarchy of Urban Communities: Observations on the Nested Character of Place." *City & Community* 7 (3): 225-249.
 12. Lund, H. (2002). Pedestrian environments and sense of community. *Journal of Planning education and Research*, 21(3), 301-312.
 13. Du Toit, L., Cerin, E., Leslie, E., & Owen, N. (2007). "Does walking in the neighbourhood enhance local sociability?", *Urban Studies*, 44(9), 1677-1695.
 14. Mahmoudi Farahani, L. (2016). The value of the sense of community and neighbouring. *Housing, theory and society*, 33(3), 357-376.
 15. Stafford, M., Cummins, S., Macintyre, S., Ellaway, A., & Marmot, M. (2005). Gender differences in the associations between health and neighbourhood environment. *Social science & medicine*, 60(8), 1681-1692.
 16. Bengoechea, E. G., Spence, J. C., & McGannon,

37. Lee, S., Yoo, C., Ha, J., & Seo, J. (2017). Are perceived neighbourhood built environments associated with social capital? Evidence from the 2012 Seoul survey in South Korea. *International Journal of Urban Sciences*, 22(3), 349-365.
38. Arundel, R., & Ronald, R. (2017). The role of urban form in sustainability of community: The case of Amsterdam. *Environment and Planning B: Urban Analytics and City Science*, 44(1), 33-53.
39. Bottini, L. (2018). "The effects of built environment on community participation in urban neighbourhoods: an empirical exploration", *Cities*, 81, 108-114.
40. Leyden, K. M. (2003). "Social capital and the built environment: The importance of walkable neighborhoods", *American Journal of Public Health*, 93(9), 1546-1551.
41. Yoo, C., & Lee, S. (2016). Neighborhood built environments affecting social capital and social sustainability in Seoul, Korea. *Sustainability*, 8(12), 1346.
42. Oidjarv, H. (2018). "The Tale of Two Communities: Residents' Perceptions of the Built Environment and Neighborhood Social Capital", *Sage open*, 8(2), 2158244018768386.
43. Dempsey, N. (2009). Are Good-Quality Environments Socially Cohesive Measuring Quality and Cohesion in Urban Neighbourhoods? *The Town Planning Review*, 80(3), 315-345.
44. Theall, K. P., Scribner, R., Cohen, D., Bluthenthal, R. N., Schonlau, M., & Farley, T. A. (2009). Social capital and the neighborhood alcohol environment. *Health & place*, 15(1), 323-332.
45. Cohen, D. A., Inagami, S., & Finch, B. (2008). "The built environment and collective efficacy", *Health & Place*, 14(2), 198-208.
46. Lund, H. (2003). "Testing the claims of New Urbanism: Local access, pedestrian travel, and neighboring behaviors", *Journal of the American Planning Association*, 69(4), 414-429.
47. Jabareen, Y., & Zilberman, O. (2017). Sidestepping physical determinism in planning: the role of walking and neighborhood design. *Social science & medicine*, 70(9), 1381-1390.
27. Wang, W., Gao, Y., Pitts, A., & Dong, L. (2023). A Bibliometric Analysis of Neighborhood Sense of Community. *Sustainability*, 15(5), 4183.
28. Jun, H. J., & Hur, M. (2015). The relationship between walkability and neighborhood social environment: The importance of physical and perceived walkability. *Applied Geography*, 62, 115-124.
29. Talen, E. (2000). Measuring the public realm: A preliminary assessment of the link between public space and sense of community. *Journal of Architectural and Planning Research*, 17, 344e360.
30. Li, X., Li, Z., Jia, T., Yan, P., Wang, D., & Liu, G. (2021). The sense of community revisited in Hankow, China: Combining the impacts of perceptual factors and built environment attributes. *Cities*, 111, 103108.
31. Levy, D., Itzhaky, H., Zanbar, L., & Schwartz, C. (2012). Sense of cohesion among community activists engaging in volunteer activity. *Journal of Community Psychology*, 40(6), 735-746.
32. French, S., Wood, L., Foster, S. A., Giles-Corti, B., Frank, L., & Larnihan, V. (2013). "Sense of community and its association with the neighborhood built environment", *Environment and Behavior*, 46(6), 677-697.
33. Skjaeveland, O., & Garling, T. (1997). Effects of interactional space on neighbouring. *Journal of environmental psychology*, 17(3), 181-198.
34. Brueckner, J.K., Largey, A.G., 2008. Social interaction and urban sprawl. *Journal of Urban Economics* 64, 18-34.
35. Raman, S. (2010). Designing a liveable compact city: physical forms of city and social life in urban neighbourhoods. *Built environment*, 36(1), 63-80.
36. Tsai, T.I.A. (2014). Strategies of building a stronger sense of community for sustainable neighborhoods: Comparing neighborhood accessibility with community empowerment programs. *Sustainability*, 6(5), 2766-2785.

- 595.
57. Holtan, M. T., Dieterlen, S. L., & Sullivan, W. C. (2015). Social life under cover: tree canopy and social capital in Baltimore, Maryland. *Environment and behavior*, 47(5), 502–525.
 58. Francis, J., Giles-Corti, B., Wood, L., & Knuiman, M. (2012). Creating sense of community: The role of public space. *Journal of environmental psychology*, 32(4), 401–409.
 59. Alfonzo, M. (2007). PhD Dissertation: A mall in a former life: How converting failing malls into mixed-use neighborhoods impacts sense of community. *University of California - Irvine*.
 60. Ross, A., & Searle, M. (2019). A conceptual model of leisure time physical activity, neighborhood environment, and sense of community. *Environment and Behavior*, 51(6), 749–781.
 61. Ross, A., Wood, L., & Searle, M. (2020). The indirect influence of child play on the association between parent perceptions of the neighborhood environment and sense of community. *Health & Place*, 65, 102422.
 62. Yu, R., Wong, M., & Woo, J. (2019). Perceptions of neighborhood environment, sense of community, and self-rated health: an age-friendly city project in Hong Kong. *Journal of urban health*, 96, 276–288.
 63. Du, Y., Jiang, H., Huang, Z., & Yang, H. (2023). Associations between neighborhood environment and sense of community belonging in urban China: examining mediation effects of neighborly interactions and community satisfaction. *Frontiers in public health*, 10, 1105473.
 64. Keller, S (1968). The urban neighborhood: A sociological perspective, vol. 33, Random House New York.
 65. Perkins, D. D., & Long, D. A. (2002). Neighborhood sense of community and social capital: A multi-level analysis. In A. T. Fisher, C. C. Sonn, & B. J. Bishop (Eds.), *Psychological sense of community: Research, applications, and implications* (pp. 291–318). Kluwer Academic/Plenum Publishers.
 66. Cabrera, J. F., & Najarian, J. C. (2015). How the compactness, design, and social perceptions in shaping sense of community. *Journal of Planning Education and Research*, 37(1), 18–28.
 48. Hipp, J. R., Corcoran, J., Wickes, R., & Li, T. (2014). "Examining the social porosity of environmental features on neighborhood sociability and attachment", *PLoS One*, 9(1).
 49. Johnson, C. A. (2010). Do public libraries contribute to social capital? : A preliminary investigation into the relationship. *Library & information science research*, 32(2), 147–155.
 50. Brown, B. B., & Cropper, V. L. (2001). New urban and standard suburban subdivisions: Evaluating psychological and social goals. *Journal of the American Planning Association*, 67(4), 402–419.
 51. Podobnik, B. (2011). Assessing the social and environmental achievements of New Urbanism: evidence from Portland, Oregon. *Journal of Urbanism: International Research on Placemaking and Urban Sustainability*, 4(2), 105–126.
 52. Mason, S. G. (2010). Can community design build trust? A comparative study of design factors in Boise, Idaho neighborhoods. *Cities*, 27(6), 456–465.
 53. Wilkerson, A., Carlson, N. E., Yen, I. H., & Michael, Y. L. (2012). Neighborhood physical features and relationships with neighbors: Does positive physical environment increase neighborliness?. *Environment and Behavior*, 44(5), 595–615.
 54. Zhang, H., Matsuoka, R. H., & Huang, Y. J. (2018). How do community planning features affect the place relationship of residents? An investigation of place attachment, social interaction, and community participation. *Sustainability*, 10(8), 2726.
 55. Zhu, Y. (2015). "Toward community engagement : Can the built environment help ? Grassroots participation and communal space in Chinese urban communities", *Habitat International*, 46, 44–53.
 56. Maas, J., Van Dillen, S. M., Verheij, R. A., & Groenewegen, P. P. (2009). Social contacts as a possible mechanism behind the relation between green space and health. *Health & place*, 15(2), 586–

- Neighborhoods and neighbors: Do they contribute to personal well-being?. *Journal of community psychology*, 32(1), 9-25.
70. Gehl, J. (2011). *Life between buildings*. Island Press Washington.
71. Grannis, R. (2009). *From the ground up: Translating geography into community through neighbor networks*, Princeton University Press.
72. Ross, A., Talmage, C. A., & Searle, M. (2020). The impact of neighboring on changes in sense of community over time: A latent transition analysis. *Social Indicators Research*, 149(1), 327-345.
- built environment shapes spatial bridging ties and social capital. *Environment and Behavior*, 47(3), 239-267.
67. Unger, D. G., & Wandersman, A. (1985). The importance of neighbors: The social, cognitive, and affective components of neighboring. *American journal of community psychology*, 13(2), 139-169.
68. Skjaeveland, O., Gärling, T., & Maeland, J. G. (1996). A multidimensional measure of neighboring. *American Journal of Community Psychology*, 24(3), 413-435.
69. Farrell, S. J., Aubry, T., & Coulombe, D. (2004).

